

ارزش بدن شما

اول قرن‌تیان 6, 9-14 و 18-20



اگر نمی‌دانید که مردمان نادرست در پادشاهی خدا نصیبی نخواهند داشت؟ خود را فریب ندهید. افراد شهوتران، بت‌پرستان، زناکاران، لواطگران، 10 دزدان، طمعکاران، مست‌کنندگان، ناسزاگویان و کلاهبرداران در پادشاهی خدا هیچ بهره‌ای نخواهند داشت 11 و بعضی از شما آن‌چنان بودید. ولی اکنون از گناهان خود پاک شده‌اید و جزء مقدّسین خدا گشته و به نام عیسی مسیح خداوند و روح خدای ما

کاملاً نیک محسوب شده‌اید 12. ممکن است کسی بگوید: «در انجام هر کاری آزاد هستم، اما هرکاری مفید نیست. آری من در انجام هر کار آزادم، اما نمی‌گذارم که چیزی مرا بنده خود سازد 13. باز هم ممکن است کسی بگوید: «خوراک برای شکم و شکم برای خوراک است.» آری، اما سرانجام خداوند هر دو را نابود خواهد ساخت! بدن انسان برای شهوترانی نامشروع ساخته نشده است، بلکه برای خداوند است و خداوند برای بدن است 14. چنانکه خدا، عیسی خداوند را با قدرت خود پس از مرگ زنده گردانید، ما را نیز زنده خواهد گردانید 15. آیا نمی‌دانید که بدنهای شما اعضای بدن مسیح هستند؟ آیا شایسته است که عضوی از بدن مسیح را بردارم و آن را عضو بدن یک فاحشه بسازم؟ ابداً! 16 مگر نمی‌دانید مردی که با فاحشه بیبوندند جسماً با او یکی می‌شود؛ زیرا کلام خدا می‌فرماید: «این دو یک تن خواهند بود 17.» اما هر که به خداوند بیبوندند روحاً با او یکی است 18. از شهوترانی بگریزید. هر گناه دیگری که انسان مرتکب می‌شود خارج از بدن است، اما هر که مرتکب گناهان جنسی می‌شود، نسبت به بدن خود گناه می‌کند 19. آیا نمی‌دانید بدن شما معبد روح‌القدس است که خداوند به شما بخشیده و در شما ساکن است؟ علاوه بر این شما دیگر صاحب بدن خود نیستید، 20 زیرا با قیمت گزافی خریده شده‌اید. پس بدنهای خود را برای جلال خدا بکار ببرید.

وقتی هانا 16 ساله بود، تمام خانواده اش را کشور آلمان بیرون کردند. از آن زمان او کاملاً تنها بود و مجبور بود با یک زبان خارجی در یک کشور خارجی مواجه شود، در سن 19 سالگی، او یک دوست پیدا کرده بود که او هم یک پناهجوی تحمل شده است. این مرد هم چنین از یک کشور کاملاً متفاوت بود... و هانا زبانش را هم نمی‌فهمید، وقتی هانا باردار شد، او توسط یک اداره قانونی تحت فشار قرار گرفته بود تا بچه اش را سقط کند. اما او آن زمان مصمم بود که کودکش را نگه دارد. هنگامی که پسر کوچک در این جهان ظاهر شد، جنگ بوروکراسی دوباره شروع شد. هر دو والدین کودک از نظر قانون آلمان پناه جوی تحمل شده شناخته می‌شوند. این بدان معنی است که آنها باید کشور آلمان را ترک کنند. اما تنها یک مشکل وجود دارد؟ اگر هر کدام از آلمان اخراج شود، کودک متعلق به کدام کشور است؟ سرزمین پدر یا سرزمین مادر؟ هیچ چیزی تا امروز هنوز مشخص نیست. اما چیزی که اتفاق افتاده بود، دادگاه محاکمه پسر کوچک بود. پرونده او در دادگاه اداری لایپزیک شنیده و در مورد آن تصمیم گرفته شده است. نتیجه: او همچنین یک نتیجه کوچک را در اولین روز

تولد خود گرفت، این تصمی هم

گفت که او "تحمل شده" است، این مسئله مطرح می شود که چنین شخصی چه قدر ارزش دارد؟ چه کسی ارزش انسان ها را تعیین می کند؟ در جهان ما و با توجه به قانون او تحمل می شود. این به این معنی است که او باید هر چه زودتر از کشور آلمان ناپدید گردد و این جا را ترک کند.. بله، آنچه که یک مقام قانونی پیش از تولدش می خواست، با سقط کردن او، هم چنان در وقت پیدایش او اعمال شد ... او را در این دنیا نمی خواستند. او نباید باشد.. او برای این جامعه بی ارزش است! من می دانم که قانون باید

دارای وضوح بی رحمانه باشد که متاسفانه می تواند منجر به رنج وحشتناک در مورد خاص شود. آدم نمیتواند آن را تغییر دهد، اما زمانی که من در مورد دیدگاه جهانی در برابر رفتارهای عادی در جامعه می بینم، بسیار می ترسم، اگر بخواهم از جامعه یاد بگیرم، ارزش انسانی چگونه تعریف می شود، ارزش یک بیگانه، پناهجوی متولد نشده ای را با یک فوتبالیست حرفه ای مقایسه کنم . مرکز بین المللی علوم ورزشی سالانه ارزش چنین بازیکنان را تعیین می کند. تنها معیارهایی مانند عملکرد، سن یا موقعیت بازی وجود دارد. بنابراین اگر کوچکترین پناهجوی تحمل شده ناگهان یک ستاره فوتبال شود، ارزشش از "ناخواسته" تا صدها میلیون یورو افزایش خواهد یافت! چیزی که از بازیکنان فوتبال گفتم تنها نوک کوه یخی است. پشت سر این طرز رفتار جامعه ای است که مردم فقط در آن به نفع خود قضاوت می کنند. حتی آنچه که انسان در مورد بدنش فکر می کند تحت یک عکس العمل از منافع و مزیت است. به همین دلیل است که بسیاری از مردم مبلغ هنگفتی را صرف سرمایه می کنند تا بدن قشنگتر و بهتر و سالم تر داشته باشند. به همین ترتیب، احساس زندگی هر فرد از نظر بدن ظاهری تعریف می شود! حال چه اتفاقی می افتد؟ ممکن است انسان از این کار شادتر شوند! هر کسی به شدت به دنبال عشق بزرگ است! در پایان این کار به بخش مرگ و بی امیدی رسیدند. مردم همیشه می خواهند آزادتر شوند و بیشتر شور و شغف پیدا می کنند. اما برعکس اتفاق می افتد. در خطبه ی امروز پولس با استفاده کلمات عاقلانه دقیقاً با اعتقاد دنیای مدرن ما مخالفت می کند، در همان زمان او یک جمله ی بسیار مدرن استفاده می کند: "همه چیز مجاز است .." پولس کسی نیست که بخواهد همه شادی مردم را به پایان برساند، نه، با این جمله همه چیز مجاز است او ادامه داد که: "همه چیز مجاز است"، اما همه چیز خوب نیست ". چیزی که پولس اینجا اشاره می کند، از فرمان خدا می آید. اگر خودم را به عنوان فرزند خدا شناختم و خودم را به سمت خدا هدایت می کنم، نمی توانم فقط از خواسته های خودم بپرسم ... نمی توانم فقط چیزهایی را که از آن لذت می برم بپرسم. من همیشه نمی توانم شکم خود را به عنوان بالا ترین تحسین کنم، اما من خواستار خالق خود هستم! و تنها اراده خدا را می خواهم. این خوب است! چیز شگفت انگیز این است که این خداوند متعال ما را می شناسد. و همه چیز را در مورد بدن ما می داند، چون او از بدنمان مراقبت می کند، او درباره آنچه که ما در زندگی انجام می دهیم، آگاه است و از آن مراقبت می کند. در مورد کاری که ما با بدن فیزیکیمان می کنیم بی توجه نیست . به این ترتیب پولس هم از جنسیت صحبت می کند. وقتی دو نفر از نظر جسمی متصل به هم هستند، آنها یک بدن هستند. اما اگر چنین افرادی هم مسیحی هستند ، در همان زمان، نیز به مسیح متصل می شوند. بنابراین آنها نمی توانند از یک طرف به این افراد متصل شوند و به طور همزمان هم با فرد دیگری از لحاظ فیزیکی متصل شوند، و پس از آن به طور ناگهانی به همدیگر و در عین حال به مسیح بازگردانده شوند! فرار از شرارت! پولس بر این کار تأکید می کرد، زیرا این گناه در بدن خودش اتفاق می افتد. بدن ارزشمند است. زیرا او توسط مسیح خریداری شده است. متاسفانه، تصور غلطی از بدن فیزیکی نیز با مسیحیان است. بسیاری از مسیحیان معتقدند که ایمان و زندگی فیزیکیمان در این جهان کاملاً جداگانه هستند. ایمان به عیسی، با توجه به این اعتقاد، هیچ ارتباطی با زندگیمان ندارد. ایمان مسیحی فقط برای روح یک اشتباه جدی است. به هر حال، کتاب مقدس این را یک تعلیم درست نمی داند. به همین دلیل مسیح به عنوان یک فرشته ظاهر نشد. نه! خدا خود را از طریق عیسی مسیح با بدن فیزیکی ظاهر شد. و بر روی صلیب خدا به خاطر گناهان ما مرد و ما را خرید! پس از آن او به صورت جسمانی رستخیز شده است ! بنابراین، ما همچنین بدن عیسی و خون عیسی مقدس را با دهان خودمان دریافت می کنیم. به این

دلیل مهم است که چطور با بدنمان در زندگی روزمره رفتار کنیم. پولس به این دلیل در مورد جنسیت صحبت کرد. نمی توانیم همه افرادی را که در مورد جنسیت مشکل دارند نادیده بگیریم یا از آنها نفرت داشته باشیم. مسیح دقیقاً با چنین گناهکارانی بر سر میز نشسته و برای چنین کسانی بر روی صلیب رفت و کشته شد که چنین چیزهایی را انجام می دهند. با این وجود ما باید به صورت آشکارا درباره جنسیت صحبت کنیم. هیچ منطقه دیگری از زندگی بشر وجود ندارد که مردم در آن قدر به سرعت در معرض دوری قرار گیرند. هنگامی که مردم در عشق هستند، فقط در دیگران خوبی را می بینند. و آماده هستند تا هر فداکاری را برای دیگران انجام دهند. اما اگر چنین افرادی در عشق نا امید شوند، می توانند به تلخی برسند. آیا نباید فقط جنسیت و عشق را تحت کلمات منطقی پولس قرار داد؟ و بر این جمله: "چه خدمتی خوب است؟" بسیاری از مردم اکنون از طریق روابط گسسته در زمان ما تخریب شده اند! حتی درباره بچه هایی که از چنین عشق های ناامید متولد شده اند صحبت نکنید. آیا ما یک سیگنال هشدار دهنده قرمز روشن نمی بینیم؟ در اینجا چیز خوبی نیست. اغلب کسانی که می خواهند در عشق هیچ محدودیتی نداشته باشند، فقط توسط عشق زندانی روح محسوب می شوند ".... همه چیز باید امکان پذیر باشد ... اما هیچ چیز نباید خوب باشد!" شاید شما باید به این ترتیب اجازه ی یک عشق محدود را می دهید. این بدان معنی است که افرادی که در عشق فرو می روند تنها پس از یک زمان و پس از یک قرار داد عمومی زناشویی شروع می کنند ... زیرا این برای بهتر شدن زندگی است. چیز خوبی در مورد بدن ما این نیست که یک مؤسسه ورزشی یا یک مؤسسه به آن متصل شود. چیز خوبی در مورد بدن ما این است که خدا قصد دارد با آن کار کند. "خدا عیسی مسیح را بالا برد ... و همچنین بدن ما را از طریق قدرت خود زندگی جدیدی خواهد داد" پولس به ما یک راز بزرگ داد. از طریق غسل تعمید ما با مسیح یکی می شویم. روح القدس در ما زندگی می کند، بنابراین ما حتی یک معبد روح القدس نیز نامیده می شویم. و همه در بدن عیسی تعیین شده است، و با عیسی همبستگی دارد. .. و بدن من یک معبد روح القدس است، حتی اگر من احساس خوبی ندارم. بدن من معبد روح القدس باقی می ماند وقتی که من سرگرم هستم و زمانی که رنج می برم! و به ویژه هنگامی که بدنم توسط دیگران به عنوان بی ارزش تلقی می شود. بدنمان معبد روح القدس است! این به این معنی است که خدا بین من و در عین حال با ما وجود دارد. عیسی در بدن من حضور دارد هنگامی که برای خوردن و نوشیدن می روم، زمانی که برای پیاده روی می روم یا ورزش می کنم ... زمانی که با خانواده ام زندگی می کنم، مسیح همیشه در من حضور دارد. من تصویر خدا در زندگی روزمره ام هستم. این هم مثل زمانی است که من سالم هستم، مثل بیماری. مسیح در من است وقتی من فوتبالیست معروف دنیا هستم یا زمانی که من یک پناهجوی تحمل شده هستم ... همان مسیح در هر دو حضور دارد. و این زندگی ما را تعیین می کند. او بدن ما را به ما داده است ... او می خواهد با بدن ما با ما باشد و او در روز آخر بدن ما را بال می برد! آمین